فصلنامه علمی ـ پژوهشی اندیشه نوین دینی
سال ۷، تابستان ۱۳۹۰، ش ۲۵
صفحات ۱۳۶ ـ ۱۱۵

ANDISHE-E-NOVIN-E-DINI
A Quarterly Research Journal
Vol. 7, Summer 2011, No. 25

«بدن اُخروی» از دیدگاه صدرالمتألهین

عباس فنی‌اصل*

چکیده

بحث برانگیخته‌شدن انسان‌ها در قیامت از مسائلی است که دربارهٔ آن سؤالات متعددی مطرح می‌شود؛ ازجمله اینکه، آیا معاد، روحانی است یا جسمانی؟ و یا هر دو توأمان؟ درصورت قبول معادین، حدوث جسم در آخرت، چگونه است؟ آیا بدن حادث‌شده، عین بدن دنیوی است یا غیر آن؟ و درصورت عینیت، آیا با خصوصیات مادی محشور خواهد شد یا با تغییرات متناسب با جهان دیگر؟ نوشته حاضر تبیین دقیق و مطابق با عقل و شرع کیفیت حدوث و حشر ابدان اخروی و رد شبهات مطرح‌شده براساس دیدگاه ملاصدرا است.

واژگان کلیدی

معاد، معاد جسمانی، معاد روحانی، حشر، بدن اخروی، ملاصدرا.

گویم سخنی ز حشر چون خور از میغ — بشنو که ندارم از تو این نکته دریغ
این جان و تنست که هست شمشیر و غلاف — آن روز بود غلافش از جوهر تیغ
(صدرالمتألهین، ۱۳۴۰: ۱ / ۴۸)

*. مربی گروه معارف اسلامی دانشگاه محقق اردبیلی. fanniasl@yahoo.com
تاریخ دریافت: ۸۸/۱۱/۱۳ تاریخ تأیید: ۸۹/۱۰/۲۱

طرح مسئله

از مباحث بسیار مهمی که در طول تاریخ، همواره بشر را به خود مشغول داشته، و دغدغه جدی او شمرده می‌شود، بحث مرگ و حوادث پس از آن است که فراگیر بودن امر مرگ[1] و میل انسان‌ها به بقا و جاودانگی، و مهم‌تر از همه، نوع ساختار نفوس بشری، موجب شده است، همگان با بحث توجه نموده و به‌طور فطری متوجه جهان آخرت و امر معاد گردند. (صدرالمتألهین، ۱۳۸۰: ۵۲۷)

احساس مسئولیت ادیان در پاسخ‌گویی به نیازها و دغدغه‌های اصیل و واقعی بشری و وظیفه هدایتگری آنها، موجب شده است که بحث معاد در تمامی ادیان، از مهم‌ترین و اساسی‌ترین بحث‌ها بشمار آمده، (مکارم شیرازی، ۱۳۷۴: ۵ / ۱۷) با قبول اصل معاد و لزوم آن، به تبیین حقیقت این اصل و پاسخ‌گویی به سؤالات و نیازهای بشری بپردازند.

بخش اعظم تعالیم دین اسلام به این بحث مهم اختصاص یافته است؛ به‌گونه‌ای که واژه «معاد» اگرچه مستقیماً یک‌بار در قرآن به‌کار رفته است، (قصص / ۸۶) اما نزدیک به یک سوم از آیات آن به بحث معاد اشاره دارد. (سبحانی، ۱۳۸۵: ۱۰) با مطالعه این آیات درمی‌یابیم، تلاش پیامبران برای اثبات این اصل بیش از تلاش آنها برای اثبات توحید بوده است. (مصباح یزدی، ۱۳۷۹: ۳ / ۳۴۲)

افزون بر قرآن کریم در مجامع روایی نیز، به‌طور وسیع و با جزئیات بیشتری به بحث معاد اشاره شده است[2] که حاصل مجموعهٔ این تعالیم و راهنمایی‌ها، بداهت این اصل در بین مسلمانان است؛ به‌طوری‌که همه آنها، بدون هیچ اختلافی، اصل لزوم معاد و روز جزا را قبول داشته، (آشتیانی، ۱۳۸۱: ۶۷) انکار آن را کفر بشمار می‌آورند. (طباطبایی، ۱۴۱۷: ۱۹ / ۲۹۶) صدرالمتألهین در تأیید این امر می‌گوید:

کسی‌که این عقیده [معاد] را باور نکند، رکن بزرگی از ایمان را باور نکرده و

---

۱. هرکسی چشنده طعم مرگ است؛ سپس به‌سوی ما بازگردانده می‌شوید. (عنکبوت / ۵۷)

۲. بنگرید به: بحارالانوار، ج ۶، ۷ و ۸؛ غررالحکم، ص ۱۷۰ ـ ۱۲۵.

عقلاً و شرعاً کافر گشته است و درنتیجه، بسیاری از نصوص را انکار کـرده و در زمره ملاحده و دهریـه درآمـده اسـت کـه در فلسـفه روی آنهـا حسـاب نمی‌شود و در عقلیات نیز بر آنان اعتمادی نیست و از شریعت بـی‌بهـره‌انـد. (۱۳۶۴: ۶۵)

جایگاه معاد در دین اسلام به‌حدی است که از اصول دیـن بشـمار مـی‌آیـد و رد آن کفـر شمرده می‌شود. (ألفضلی، ۱۴۲۰: ۱ / ۳۱۹)

تبیین صحیح مباحث مربوط به معاد اهمیت ویـژه‌ای دارد کـه مقالـه حاضـر، درپـی ایـن وظیفه، سعی دارد، به یکی از مباحث مهم آن، یعنی «بدن اخروی» پرداخته، و براسـاس نظـر صدرالمتألهین، کیفیت حدوث این بدن را تبیین نماید.

ضرورت بحث

برای تبیین ضرورت بحث، توجه به چند نکته لازم است:

ـ علم معاد از بزرگ‌ترین مسائل الهی و برترین آنها به‌لحاظ رتبـه بـوده، (صـدرالمتألهین، ۱۳۷۸: ۴۴) از امهـات ایمـان و رکـن عظـیم اسـلام و از اصـول دیـن مسـلمانان اسـت. (صدرالمتألهین، ۱۳۶۶: ۶ / ۶۳) از شریف‌ترین علوم و اصل بزرگ در حکمت و عرفان بشـمار می‌آید. (صدرالمتألهین، ۱۳۷۹: ۹ / ۱۷۹)

ـ به‌رغم اتفاق تمامی ادیان در اصل لزوم معاد، در کیفیت وقوع آن اختلافـاتی وجـود دارد که حل این اختلاف، با تبیین صحیح کیفیت آن، ضروری است.

ـ افزون‌بر اختلاف ادیان در کیفیت معاد، مسلمانان نیز، اتفاق کلی در ایـن زمینـه نـدارد و بیشتر آنان در تبیین صحیح معاد موفق نبوده و در ظلمات فـوق ظلمـات سـرگردان بـوده‌انـد. (همان: ۱ / ۱۲)

ـ ازسوی‌دیگر، ملاصدرا خود را تنها کسی می‌داند که بـه‌واسـطه الهـام الهـی، موفـق بـه کشف اسرار مهم معاد شده است. (همو، ۱۳۷۵: ۱۰)

با توجه به نکات یاد شده ضروری است با مراجعه به آرای ملاصدرا، نظر او را درباره بـدن اخروی دنبال کنیم.

دشواری بحث

ملاصدرا بحث از احوال معاد را از پیچیده‌ترین و دشوارترین مباحث می‌داند (مکارم شیرازی، ۱۳۷۴: ۵۴۸)

از دیدگاه وی دشواری و پیچیدگی بحث به‌حدی است که ظاهر کتب نازل بر انبیای الهی هم به‌رغم اتفاق در باطن، با همدیگر متفاوت و مختلف می‌باشد (صدرالمتألهین، ۱۳۷۹: ۹ / ۱۸۱) به‌عنوان نمونه در تورات دربارهٔ حشر انسان‌ها آمده است: اهل بهشت پانزده هزار سال در نعمت‌اند و سپس فرشته می‌شوند و اهل آتش هم، تا این حد یا بیشتر در دوزخ مانده و سپس شیطان می‌شوند. و در انجیل آمده است: مردم به‌صورت فرشتگانی محشور می‌شوند که نه می‌خورند و نه می‌آشامند، نه می‌خوابند و نه تولید مثل می‌کنند. و در قرآن هم آمده است. مردم آن‌گونه که خداوند ابتدا خلق کرد محشور می‌شوند.[۱] (مصباح یزدی، ۱۳۷۹: ۳ / ۵۵۱)

جنبه دیگر پیچیدگی بحث، اختلاف ظاهری آیات قرآنی است که بعضی از آیات بر معاد ابدان، و بعضی بر معاد ارواح دلالت دارند؛ (صدرالمتألهین، ۱۳۷۹: ۹ / ۱۸۲) و بعضی دیگر به هر دو معاد اشاره دارند که این اختلاف ظاهری بر پیچیدگی و دشواری امر افزوده است.

همچنین حضرت ابراهیم‌علیه‌السلام برای رسیدن به اطمینان قلبی درخصوص معاد، نیاز می‌بیند که به دامن الهی متوسل شده و درخواست نماید که زنده کردن مردگان را به او نشان دهد (بقره /۲۶۰) و عزیرعلیه‌السلام پس از دیدن شهری ویران بیان کند: «خداوند چگونه این را بعد از مرگش زنده می‌کند»؟! (بقره / ۲۵۹) و خداوند متعال نیز ضمن ارائه پاسخ قانع‌کننده به درخواست آنان، نمونه‌هایی هم برای فهم آسان معاد به مردم نشان دهد؛ ازجمله، پس از برداشته‌شدن پرده بیهوشی از چشم و گوش اصحاب کهف، می‌فرماید:

> این‌چنین مردم را به حال آنان آگاه ساختیم تا خلق بدانند که وعده خدا به روز معاد و زنده‌کردن مردگان حق است. (کهف / ۲۱؛ صدرالمتألهین، ۱۳۸۴: ۲۸۰)

بنابراین، از دیدگاه ملاصدرا مباحث مربوط به معاد جسمانی اسراری‌اند که برای بسیاری مکشوف نیست؛ هرچند از اذکیا باشند. (مصباح یزدی، ۱۳۷۹: ۳ / ۴۹۵) ازاین‌رو، افکار علما از

---

۱. كَما بَدَأْنا أَوَّلَ خَلْقٍ نُعيدُهُ. (انبیا / ۱۰۴)

اثبات آن با دلیل عقلی عاجز و اذهان فضلا از ایمان به آن ناتوان مانده است، مگـر از طریـق نقلی. (صدرالمتألهین، ۱۳۴۶: ۱۷)

درنتیجه حقایق مربوط به معاد از دسترس بسیاری به‌دور مانده و قدم‌های عموم اهل علم در این وادی لغزیده است. مردم در این اعتقاد یا مقلد محض شده‌اند یا جاحد صرف. (همو، ۱۳۶۶: ۶ / ۶۳) حکیمان بزرگی همچون شیخ‌الرئیس و همطرازان وی که در مبادی امر معـاد، دارای عقایدی محکم بودند، در کیفیت معاد دچار انحراف شدند. (مکـارم شـیرازی، ۱۳۷۴: ۵/ ۶۵) و تشتت آرا به‌حدی رسیده است که بیشتر فلاسفه، معاد را روحـانی و اکثـر متکلمـان جسـمانی دانسته‌اند، در نظر آنها قیامت چیزی جز بازگشت همین اجسـاد معـدوم‌شـده نیسـت. (مصـباح یزدی، ۱۳۷۹: ۳ / ۵۴۸)

اصول اثبات معاد جسمانی و بدن اخروی

اشاره شد که دشواری و پیچیدگی بحث معاد و مسائل مربوط به آن، موجب لغزش بسـیاری از اندیشمندان پیش از ملاصدرا شده، و حیرت و سرگشتگی آنان را درپی داشـته اسـت. در ایـن وادی سرگشتگی و عدم توفیق، مرد عرصه‌های دشوار علمـی، احسـاس مسـئولیت کـرده، بـا عزمی استوار و همتی والا به میدان آمد و با صرف بخش زیادی از اوقات فکری خـود، بنیـان مستحکمی بنا نهاد و با بیان مقدماتی چند، با اطمینان کامل مدعی شد، اولین فردی است کـه به کشف اسرار و حل معمای این امر دشوار، موفق شـده اسـت؛ مـوفقیتی کـه دیگـران بـدان دست‌نیافته بودند. (صدرالمتألهین، ۱۳۷۵: ۱۰)

ملاصدرا، بخش زیادی از تلاش‌های فکری خود را صرف تمهید مقـدمات و آمـاده‌کـردن زمینه‌های لازم برای تبیین و اثبات معاد جسمانی و بدن اخروی نموده است، تا بتوانـد مسـئله را به‌گونه‌ای تبیین نماید که ضمن موافقت با شرع، پاسخ‌گوی همه سؤالات و اشکالات مطرح شده بوده، زمینه هرگونه شبهه و بهانهٔ انکار را از بین ببرد.

وی در تبیین منطقیِ نظر خود دربارهٔ معاد جسمانی و حشر بدن اخروی، اصول متعددی را در مقدمه و مواد اساسی بحث به‌کار برده است که ترتیب این اصول و تعداد آنها در آثار متعدد

ایشان متفاوت بوده،[۱] از شش اصل در مفاتیح الغیب (۱۳۸۴: ۵۹۹ ــ ۵۹۵) تـا دوازده اصـل در رساله زادالمسافرین (۱۳۸۱: ۲۰ ـ ۱۱) متغیر است. ما با مبنا قرار دادن کتاب گران‌سنگ اسفار به بیان اصول یازده‌گانه یادشده می‌پردازیم.

اصل اول: اصالت هرچیزی به وجود آن است (اصالة الوجود) و ماهیت، امری اعتباری است.

اصل دوم: تشخص هرچیز و مایه تمیز آن، همان وجود خاص آن شیء است و عوارض از لوازم آن‌اند.

اصل سوم: طبیعت وجود، به نفس ذات وجود، قابل شدت و ضعف اسـت (اصـل تشـکیک وجود) و در آن، ترکیب خارجی یا ذهنی متصور نیست.

اصل چهارم: وجود، قابلیت شدت و ضعف دارد و حرکت اشتدادی را می‌پذیرد.

اصل پنجم: شیئیت هرشیء مرکب، به، صورت آن است، نه به ماده آن.

اصل ششم: وحدت شخصی اشیا که عین وجود آنهاست، در یک درجه و یکسـان نیسـت؛ بلکه در هر شیئی، متناسب با آن شیء است. وحدت نفس ناطقه انسـان بـه‌رغـم تغییـرات، در همه افعال و احول، ثابت و محفوظ است.

اصل هفتم: تشخّص و هویت بدن انسان به نفس آن است؛ نه به ماده و جرم آن.

اصل هشتم: گوهر موجـود در وجـود انسـان، یعنـی قـوه خیـال، امـری مجـرد بـوده، در عالمی میان عالم طبیعت و عالم مفارقات عقلی که به آن عالم تجرد برزخی گفتـه مـی‌شـود، واقع است.

اصل نهم: صور خیالی و ادراکی، حالِّ در نفس، یا در جـای دیگـر نبـوده، بلکـه قـائم بـه نفس‌اند. مانند، قیام فعل به فاعل.

اصل دهم: صورت‌های مقداری، اشکال و هیئت‌های جرمی، گاهی با مشارکت ماده قابلـه، و گاهی بدون مشارکت ماده قابله از فاعل صادر می‌شوند.

اصل یازدهم: عوالم و نشئات وجود، به‌رغم کثرت بی‌شمارشان، در سه عالم منحصراند که

---

۱. مفاتیح الغیب، ۶ اصل: ۵۹۹ ـ ۵۹۵؛ الشواهد الربوبیة، ۷ اصل: ۲۶۶ ـ ۲۶۱؛ العرشیة، ۷ اصل: ۲۴۹ ـ ۲۴۵؛ تفسیر القرآن الکریم، ۷ اصل: ۵ / ۳۸۲ ـ ۳۷۱؛ الاسفار، ۱۱ اصل: ۹ / ۱۹۵ ـ ۱۸۵.

عبارت‌اند از: عالم صور طبیعی مادی، عالم صور ادراکی حسی مجرّد، و عالم صور عقلیه و مثل الهیه. در بین تمامی موجودات، تنها انسان است که با بقای هویت و تشخصش، می‌تواند با پیمودن این مراحل، جامع هر سه عالم شود. (صدرالمتألهین، ۱۳۷۹: ۹ / ۱۹۵ ـ ۱۸۵)

نتیجه اصول یازده‌گانه

اگر به اصولی که ملاصدرا پس از تتبّع در احادیث و تدبیر در آیات قرآن کریم، در تبیین صحیح بدن اخروی و عینیت آن با بدن دنیوی (همو، ۱۳۸۰: ۵۱۰) بیان کرده است، با طبع سلیم و نظر دقیق و فهم نافذ و سالم از مرض حسد، عناد و عصبیت نگریسته شود، نتایج بسیار ارزشمندی به‌دست می‌آید. (همو، ۱۳۶۶: ۵ / ۳۸۱) ازجمله اینکه به‌یقین آنچه در معاد باز می‌گردد عبارت است از مجموع نفس و بدن، بعینه و بشخصه، (همو، ۱۳۷۹: ۹ / ۱۹۷) نه بدن دیگر عنصری، آن‌گونه که غزالی معتقد شده، و نه بدن مثالی که اشراقیان به آن معتقد شده‌اند، (همو، ۱۳۸۰: ۵۱۰) همچنین، تبدّل خصوصیات بدن در نحوهٔ وجود، مقدار، وضع و سایر امور، ضرری به بقای شخصی بدن نمی‌رساند. چون تشخّص هر بدن، به بقای نفس اوست، با ماده عام و نامعلوم. (همو، ۱۳۶۴: ۶۶) ازاین‌رو، با دیدن فردی که قبلاً او را دیده‌ایم، حکم می‌کنیم که او همان انسان قبلی است، اگرچه همهٔ احوال، اوضاع و خصوصیات جسمانی او تغییر یافته باشد. بنابراین، با فرض بقای نفس، اعتبار و اعتنایی به تبدّل ماده نیست. (همو، ۱۳۴۶: ۲۶۶) چون نفس هر شیء، تمام حقیقت و هویت آن است. (همو، ۱۳۶۱: ۲۴۹)

بنابراین، از دیدگاه ملاصدرا، آنچه در معاد باز می‌گردد همین شخص بشخصه؛ همین صورت و دست بعینه، و همین اعضا است، بعینه. (همو، ۱۳۶۶: ۵ / ۸۰) به‌گونه‌ای که هرکس با دیدن فرد مبعوث‌شده از قبر، می‌گوید: این فلان شخص، و آن دیگری فلان شخص است؛ و این بدن‌ها، مثال و یا اشباح بدن‌های عنصری نیستند. از آیات، شرایع و دیانات نیز، این‌گونه فهمیده می‌شود. (همو، ۱۳۶۶: ۶ / ۷۳)

ملاصدرا درعین نتیجه‌گیری به بازگشت نفس، همراه با همین بدن معین شخصی دنیوی، (همان: ۵ / ۳۷۱) یادآوری می‌کند که این عینیت، صددرصد و ازهرجهت نیست. چون بدن

برزخی و اخروی انسان به‌نحوی است که نه ازهرجهت عین بدن دنیوی اوست و نه غیر بدن دنیوی او. یعنی، درعین‌حال که یکی از طلا، و دیگری از مس است، این همان مسی است که با اکسیر تبدیل به طلا شده است. (همو، ۱۳۴۶: ۲۶۷)

این نتیجه‌گیری، از دیدگاه ملاصدرا، صحیح و مطابق با عقل و شرع و موافق با ملت و حکمت است (همو، ۱۳۶۶: ۶ / ۷۳) که تصدیق و ایمان به آن، به ایمان به روز حساب و جزا می‌انجامد و دراین‌صورت، فرد، مؤمن حقیقی می‌شود. ازسوی‌دیگر، هرگونه کوتاهی و نقصان از این ایمان، مایه خذلان و خواری، بلکه کفر و عصیان بوده، (همو، ۱۳۸۰: ۵۱۰) به انکار آیات متعددی از قران می‌انجامد. ازجمله این آیه که «گفت: چه‌کسی استخوان‌های پوسیده را زنده می‌کند؟ بگو: کسی‌که اولین بار آنها را پدید آورد، زنده می‌کند». (یس / ۷۸ و ۷۹)

صدرالمتألهین موفقیت خود در نتیجه‌گیری موافق با عقل و شرع از اصول مزبور را توفیق الهی دانسته، ضمن اظهار خوشحالی، می‌گوید:

> ما به فضل خدا و نور رسولش صلی الله علیه و آله به این امر هدایت شدیم و راه حق را در آن دیدیم و به صحت بازگشت نفس به این بدن بعینه حکم کردیم. (۱۳۸۴: ۵۹۹)

خصوصیات بدن اخروی

ملاصدرا برای تبیین بهتر و بیشتر بدن اخروی، به خصوصیات متعدد آن اشاره کرده است برخی از خصوصیات بدن اخروی عبارت‌اند از:

یک. مرتبهٔ کمال بدن دنیوی‌اند

انسان موجودی است تکامل‌پذیر و با حرکت خود مراحل وجودی متعددی را سپری می‌کند. وی در اوان کودکی، انسانی طبیعی و مادی است و با حرکت و تکامل به انسانی نفسانی تبدیل می‌شود، با ادامه حرکت به وجود عقلی نائل می‌گردد، که این سه بدن، با وجود تفاوت به‌لحاظ نقص و کمال، به‌واسطه وحدت عامل تشخّص آن، یعنی، نفس؛ عین همدیگراند نه

غیر هم. بنابراین، سه بدن درحقیقت سه مرتبه یک بدن هستند که بدن اخروی مرتبه سوم تکامل بدن دنیوی است. (همان: ۶۰۰)

دو. از لوازم نفوس‌اند

بدن‌های اخروی وجود استعدادی نداشته و دلیل تکوّن آن هم، استعداد مواد، حرکات و استکمالات نیست، بلکه از لوازم نفوس‌اند که با ابداع حق، هستی یافته‌اند. (صدرالمتألهین، ۱۳۷۹: ۹ / ۳۲) بنابراین، بدن اخروی همچون سایه ملازم روح، یا همانند عکسی است که در آینه دیده می‌شود. همچنان‌که روح در این بدن، همچون نوری است که بر دیوار افتاده باشد. (همو، ۱۳۶۴: ۶۶)

سه. با حواس ظاهری آخرتی قابل حس‌اند

بدن اخروی و صورتی که در قیامت مبعوث می‌شود، درعین‌حال که طبیعی نیست، با حواس ظاهری آخرتی قابل حس است. (همو، ۱۳۷۹: ۹ / ۲۵۴)

چهار. فنا، مرگ، مرض و پیری نمی‌پذیرند

بدن اخروی اهل جنت نورانی و دارای بقای شریف بوده، فنا، مرگ، مرض و پیری ندارد. (همو، ۱۳۶۱: ۲۵۰)

پنج. جامع تجرد و تجسّم‌اند

بدن اخروی، متوسط بین دو عالم بوده و جامع تجرد و تجسّم است؛ (همو، ۱۳۷۹: ۱ / ۳۰۰) یعنی در عین مجردبودن و داشتن خصوصیات عالم تجرد، به دلیل جسمانی‌بودن واجد برخی از خصوصیات عالم اجسام نیز، است.

شش. عین نفس‌اند

بدن اخروی همانند اتحاد صورت عقلی با عاقل و اتحاد صورت محسوسه با حس‌کننده، عین نفس است. (همان: ۹ / ۱۸۴) این، همان معنای تجسد ارواح است که در عالم آخرت اتفاق می‌افتد، نه در این عالم. چون در این عالم، ارواح فقط به ابدان و اجسام تعلق می‌گیرند، و تجسد نمی‌یابند. (همان: ۹ / ۳۳۸)

هفت. بسیط، نورانی و درّاک بالفعل‌اند

بدن‌های اخروی بسیط و نورانی، درّاک بالفعل، عین حیات و متحد با نفس و باقی به بقای آن‌اند. (صدرالمتألهین، ۱۳۴۶: ۳۳۵)

هشت. با اخلاق و ملکات نفوس تناسب دارند

بدن اخروی هر فردی با اخلاق و ملکات او کاملا تناسب دارد؛ (همو، ۱۳۸۰: ۴۶۰) زیرا، همهٔ صور جسمی در آخرت، از ملکات نفوس، اخلاق نیکو، یا زشت، اعتقادات و نیت‌های صحیح یا فاسدی که در اثر تکرار اعمال، در نفس راسخ شده‌اند، حاصل می‌گردند. (همو، ۱۳۶۱: ۲۸۳)

نُه. با نفس معیت وجودی دارند

بدن‌های اخروی به‌لحاظ هستی و وجود، مقدم بر وجود نفس نیستند. بلکه آن دو، به‌لحاظ وجودی معیت داشته، جعلی میان آن دو مطرح نیست. معیت آن دو همانند معیت لازم و ملزوم و یا سایه و شخص است که هیچ‌کدام بر دیگری تقدم نداشته، استعداد یکی به‌واسطه دیگری فراهم نمی‌شود. بلکه ارتباط آن دو تبعیت و لزوم است؛ رابطه نفس و بدن اخروی هم، این‌گونه است. (همو، ۱۳۷۹: ۹ / ۳۱)

کیفیت حشر بدن اخروی

ملاصدرا بحث از کیفیت حشر ابدان اخروی را نیز، بحث بسیار سخت و ظریفی دانسته است، و در عین ادعای توفیق کشف این اسرار، به خود اجازه نداده است به‌صورت کامل به آن تصریح کند. وی دلیل این امر را ضعف ادراک دیگران و مرض قلب‌ها به‌واسطه جهل دانسته است. ازاین‌رو، با تعمد، به اشاره گذرا بسنده کرده است. (همو، ۱۳۷۸: ۲۲)

ظرافت و دشواری بحث باعث شده است، چه‌بسا، خود ملاصدرا نیز، دراین‌باره آرای متفاوتی ارائه کند؛ به‌گونه‌ای که در بعضی از آثار خود، حشر را با همین بدن دنیوی صحیح دانسته است و در برخی دیگر از آثار با بدن مثالی. ازسوی‌دیگر، گاهی قوه خیال و گاهی امر الهی را موجد ابدان اخروی معرفی می‌کند که به‌اختصار به هریک اشاره می‌کنیم.

یک. حشر بدن دنیوی بعینه و بشخصه

از دیدگاه ملاصدرا در معاد انسان با مجموع نفس و بدن محشور می‌شود. بدن اخروی او همین بدن معین و مشخّص دنیوی، با همان اجزای عنصری است (همو، ۱۳۷۹: ۵ / ۳۷۱) به‌گونه‌ای که از قبرها بدن‌هایی برانگیخته می‌شود که هرکس با دیدن آن خواهد گفت: این همان کسی است که در دنیا زندگی می‌کرد. (همو، ۱۳۸۰: ۵۱۰) ازاین‌رو، آنچه در معاد بازمی‌گردد، همین شخص انسانی محسوس ملموس است که مرکب از اضداد و آمیخته با اجزا و اعضایی است که از مواد تشکیل‌یافته و هر لحظه اعضا، اجزا، جواهر و اعراض، قلب، دماغ و روحش در حال تبدیل بوده است؛ (همو، ۱۳۶۱: ۲۴۸) و درعین‌حال، این تبدیل، اشکالی در امر عینیت ایجاد نمی‌کند. چون تغییر، تبدیل و زوال مادهٔ بدن با بقای صورت نفسانی که حافظ هویت، وجود و تشخّص بدن است، اشکالی در عینیت بدن دنیوی با بدن اخروی ایجاد نمی‌کند. بنابراین، آنچه در معاد محشور می‌شود، به‌لحاظ صورت و ذات، همین بدن دنیوی است، بعینه، ولی با ماده‌ای مبهم؛ که ماده معین در هر لحظه در حال تبدل است. (همو، ۱۳۷۹: ۹ / ۳۲) ازاین‌رو، این ابدان، عین بدن‌های دنیوی است، نه مثال یا اشباح آنها.

ملاصدرا این دیدگاه را برگرفته از آیات قرآنی، شرایع و دین دانسته، ضمن صحیح‌دانستن آن، معتقد است مطابقِ عقل و شرع، و موافق ملت و حکمت است. (همو، ۱۳۶۶: ۶ / ۷۳)

ایشان در تبیین بیشتر کیفیت حشر بعینه بدن دنیوی، می‌گویند:

> با توجه به ترکیب و تالیف بدن محسوس از جواهر متعدد، با فرارسیدن مرگ، تألیفات، باطل و زایل شده، هر جوهری به عالم خویش بازمی‌گردد به‌طوری‌که هیئت‌ها و اعراض در دنیا مضمحل و نابود شده، روح به عالم روحانی که عالم ثبات است بازمی‌گردد؛ چون به فرمان الهی زمان عود فرا می‌رسد، جسم از همین جواهر به‌نحوی ترکیب می‌یابند که دیگر فسادپذیر نیست. بنابراین، جسم اخروی مجرّد جواهر است، بدون اعراض دنیوی و صفات زوال‌پذیر. (صدرالمتألهین، ۱۳۴۶: ۲۸۵)

ملاصدرا در تبیینی دیگر، با عنوان «حکمت مشرقی»، کیفیت حشر بدن دنیوی انسان در

آخرت را به‌گونه‌ای دیگر تبیین کرده، بیان می‌دارد که در باطن بدن هر انسانی، افزون‌بر پوست و ظاهر، حیوانی انسان‌صفت با تمام اعضا، حواس و قوای کامل وجود دارد که این حیوان انسان‌سرشت در درون هر انسان در این دنیا موجود است و با مرگ بدن عنصری گوشتی، نمی‌میرد. چون حیات او مانند بدن قشری عرضی نبوده، بلکه مانند نفس، واجد حیاتی ذاتی بوده، حیوانی است متوسط بین حیوان عقلی و حسی؛ و در آخرت طبق صورت اعمال و نیات افراد محشور می‌شود. بنابراین، آنچه در آخرت محشور می‌شود همین بدن موجود در باطن انسان دنیوی است که در قیامت برای محاسبه اعمال، ثواب و عقاب حاضر است. (همان: ۲۸۸)

دو. حشر بدن مثالی صادر از قوه خیال

براساس این دیدگاه، نفس در تکامل جوهری به مرحله‌ای می‌رسد که از بدن دنیوی بی‌نیاز شده و بعد از متلاشی شدن قالب مادی، همچنان باقی می‌ماند و مرگ هیچ‌گونه خلل به ذات و ادراکات آن وارد نمی‌سازد، (صدرالمتألهین، ۱۳۶۱: ۲۴۸) و به دلیل تکاملی که یافته است، بازگشت به بدن دنیوی برایش محال می‌گردد. ازاین‌رو، متناسب با شدت وجودی و ملکاتی که کسب کرده است، قالبی مثالی برای خود ایجاد می‌کند. (همو، ۱۳۷۹: ۹ / ۱۸ و ۱۹) بنابراین، ملازم هر جوهر مفارق نفسانی، شبح مثالی است که برحسب ملکات، اخلاق و هیئت‌های نفسانی‌اش از آن نشأت می‌گیرد. (همو، ۱۳۸۰: ۴۴۶) نتیجه اینکه محشور در آخرت، بدنی غیرمادی و محصول قوه تخیل انسان است، که مثل بدن دنیوی است نه عین آن، بشخصه. (همو، ۱۳۶۶: ۴ / ۳۹۸)

ملاصدرا منشاء و خاستگاه بدن مثالی را بدن دنیوی فناشونده دانسته، می‌گوید:

> بدن مثالی اخروی از این بدن داثر دنیوی که بعد از مرگ در قبر دفن می‌شود، برانگیخته خواهد شد. (همان)

ایشان مواد این بدن را هم تصورات باطنی، و هم تأملات نفسانی دانسته، می‌گوید:

> مواد اشخاص اخروی عبارت است از تصورات باطنی و تاملات نفسانی. چون دار آخرت از جنس این جهان نیست. (همو، ۱۳۸۵: ۱۹۸)

ملاصدرا در تأیید و اثبات نظر خود به حدیثی از پیامبر اکرمﷺ استناد می‌کند که آن حضرت می‌فرمایند:

> خداوند نشئه آخرت را بر بن دنبالچه سرین (عجب الذنب) که از این دنیا باقی می‌ماند، آغاز می‌کند. (ابوداوود السجستانی، ۱۴۱۰: ۱۰ / ۲۴۳)

ایشان بیان می‌کند که پس از جدایی روح از بدن عنصری، امر ضعیف‌الوجودی از این بدن همراه آن باقی می‌ماند که در حدیث از آن به «عُجب الذَنَب» به‌معنای دنباله دم، تعبیر شده است (صدرالمتألهین، ۱۳۴۶: ۲۷۵) که علما در تبیین آن اختلاف دارند؛ برخی آن را همان اجزای اصلی دانسته و برخی آن را ماده مشترک نخستینی می‌دانند که حکما آن را هیولی نامیده‌اند، برخی آن را مرتبه عقل هیولانی دانسته‌اند. ابوحامد غزالی آن را همان نفس دانسته است که نشئه آخرت برآن قرار دارد. ابویزید وقواقی آن را جوهر فرد دانسته که از این نشئه باقی می‌ماند و تغییر نمی‌یابد؛ و به‌نظر ابن‌عربی همان ماهیت است که عین ثابت انسان نامیده می‌شود. (صدرالمتألهین، ۱۳۸۴: ۷۷۸)

هرچند ملاصدرا آرای مزبور را حق واقعی ندانسته، باطل و بی‌وجه هم ندانسته است. وی معتقد است، هریک از این آرا را می‌توان به‌نحوی توجیه کرد. ولی، درعین‌حال، نظر حق و قابل اثبات برهانی‌ای وجود دارد که با طرح آن، دیگر جایی برای آراء مزبور نخواهد بود. براساس نظر حق، مقصود از «عجب الذنب » قوه خیال[1] است (همو، ۱۳۸۰: ۲۵۷) این قوه استقلال وجودی داشته، بعد از بدن باقی می‌ماند و نیاز آن به بدن مادی در ابتدای هستی است، نه در بقا. (همو، ۱۳۷۹: ۹ / ۲۱۹)

---

۱. خیال یکی از قوای باطنی انسان است که به آن مصوّره هم گویند. و آن قوتی است در انسان که حافظ صور موجود در باطن است. قوه خیال مجرد است و صور موجود در آن نیز، مجرد از ماده و وضع‌اند. این صور، موجود در این عالم و منطبع در قوتی از قوای بدن نیستند، بلکه از بدن منفصل‌الوجوداند. (سجادی، ۱۳۷۹: ۲۳۲) ملاصدرا، خیال منفصل را به‌وجهی همان عالم مثال می‌داند که در مقابل خیال متصل است. توضیح اینکه، چون صور خیال نه در اذهان، نه در اعیان و نه در عالم عقول‌اند، و ازسوی‌دیگر، معدوم هم نیستند، پس ناچار در صقعی دیگراند؛ و آن عالم مثال است که خیال منفصل خوانده می‌شود. (صدرالمتألهین، ۱۳۷۹: ۱ / ۲۹۹) صورت‌های خیالی، قائم به نفس‌اند، نه مانند قیام حال به محل، بلکه همانند قیام فعل به فاعل. (همو، ۱۳۶۱ : ۲۳۷)

بنابراین، جوهر متخیل حساس انسانی که بعد از مرگ طبیعی، باقی می‌ماند (همو، ۱۳۸۵: ۱۸۰) همراه با نفس، بدن و جهان طبیعی را ترک‌کرده، معیت و همراهی آن‌دو (قوه خیال ـ که صورت‌های جسمانی را ادراک می‌کند ـ با نفس) موجب می‌شود که نفس صورت‌های جسمانی را بدون مزاحمت حواس و دیگر نیروهای بدن مشاهده نماید؛ این مشاهده از مشاهده حواس قوی‌تر است. (همو، ۱۳۶۴: ۷۷)

درنتیجه، انسان ذات جسمانی خود را، آن‌طورکه در زندگی بدنی و حسی احساس کرد، تصوّر می‌نماید؛ همچنان‌که نفس، بدن خود را در خواب تصور می‌کند (همو، ۱۳۷۹: ۹ / ۲۲۱) با توجه به اینکه تخیل در عالم غیرمادی، نفس وجود عینی، و عین تحصل خارجی است، هر آنچه بر وجود عینی مترتب می‌شود بر تخیل هم، به‌سبب صفای موضوع و قابل، به‌وجهی اقوی و اشدّ مترتب می‌گردد. (همو، ۱۳۸۰: ۵۲۷)

بنابراین، موقع حشر و بعث، خیالِ باقی مانده بعد از مرگ، بدن دنیوی خود را تخیل کرده، بدنی مطابق با بدن دنیوی، بلکه قوی‌تر و شدیدتر از آن، صادر می‌شود. چون نیروی خیالی، هر اندازه به‌لحاظ قوه شدیدتر و به‌لحاظ جوهر قوی‌تر باشد، و رجوعش به ذات بیشتر و توجهش به شواغل بدنی و به‌کار بردن قواهای متحرکش کمتر باشد، صورت‌های متمثل آن به‌لحاظ ظهور، تمام‌تر و دارای وجود قوی‌تری خواهند بود. (همو، ۱۳۶۱: ۲۳۸) درنتیجه، اگر نفس از سعدا باشد بر بدنی سوار می‌شود که شایسته بهشت و لذت‌های آن، و اگر از اشقیای مجرم باشد، سوار بدنی شایسته آتش و الم‌های آن می‌گردد.

نورانی یا ظلمانی‌بودن بدن‌های اخروی به نورانی یا ظلمانی‌بودن نفس بستگی دارد. چون به‌منزلهٔ سایه و پرتوی از نفس‌اند. (همان: ۲۵۸) اعضا و جوارح بدن اخروی با آن متناسب بوده، همانند چشم و گوش بدن دنیوی نیست که با پوسیدن بدن از بین می‌روند. چشم و گوش اخروی انسان در آخرت باقی می‌مانند. زیرا نتیجهِ نور معرفت بوده، از لوازم حیات نشئه ثانی و قائم به روح است؛ و در بدن مکتسب اخروی ظاهر می‌شود. (صدرالمتألهین، ۱۳۴۰: ۱ / ۳۶)

حدوث بدن‌های خیالی اخروی و فاعل آنها

ملاصدرا در تبیین کیفیت صدور بدن‌های خیالی اخروی و فاعل آنها دو نظر ارائه کرده است؛

ایشان در برخی از آثار خود، فاعل این بدن‌ها را نفس دانسته و بیان می‌کند که: بدن‌های اخروی مانند سایه، شبیه بدن دنیوی و پرتوهای مثالی‌اند که از نفس به‌مجرد جهات فاعلی، بدون دخالت جهات قابلی صادر می‌شوند؛ و نسبت به نفس وجود ظلی دارند. (همو، ۱۳۸۰: ۴۶۱) ازاین‌رو، در قیامت بدن اخروی به تبعیت نفس و به دلیل فاعلیت و خلاقیت نفس، موجود می‌شود. (همو، ۱۳۴۶: ۲۷۰)

ایشان در برخی دیگر از آثار خود، صدور بدن‌های اخروی را به عالم امر و اراده الهی نسبت داده و می‌گوید: در قیامت انشای بدن اخروی از قبیل اسباب ارضی و انفعالات مادی و از طریق استکمالات عنصری و انقلابات هیولوی نیست. بلکه تمامی بدن‌ها، صورت‌ها و شکل‌های اخروی به‌صورت دفعی از عالم امر نشأت می‌گیرند؛ و برحسب اراده الهی که عالم امر از آن منبعث می‌شود، صورت بدن‌هایی مناسب با اخلاق و صفات هر نفس نیز، حادث می‌شود. (همو، ۱۳۶۶: ۵ / ۴۰۰)

تفاوت‌های بدن اخروی با بدن دنیوی

از دیدگاه ملاصدرا به‌رغم اینکه بدن اخروی حاصل تکامل بدن دنیوی بوده، (همو، ۱۳۸۴: ۶۰۰) بین آن‌دو شباهت‌هایی وجود دارد، تفاوت‌هایی نیز با هم دارند (همو، ۱۳۶۱: ۲۵۱) که وی در آثار متعدد خود[1] به آنها اشاره کرده است. اکنون به تبیین برخی از این تفاوت‌ها می‌پردازیم.

۱. تفاوت درتعامل با نفوس: در این عالم، نفس از بدن نشأت می‌گیرد؛ مانند نشأت‌گیری شعله از فتیله به‌واسطه روح که همانند دود است. ولی در آخرت، بدن از نفس برحسب نیات و اعتقاداتش نشأت می‌گیرد. بنابراین، این دو وجود در دو نشئه، رابطه عکس دارند. (همو، ۱۳۶۶: ۵ / ۴۰۰) ازاین‌رو، اجساد این عالم به‌جهت امکان و استعداد، قابل نفوس خویش، و نفوس اهل آخرت به‌جهت استیجاب و التزام، فاعل اجساد خویش‌اند. پس در اینجا ابدان برحسب فزونی استعدادات خود به مرز نفوس بالا می‌روند و در آخرت، نفوس، پایین آمده، از آنها ابدان صورت می‌یابند. (همو، ۱۳۸۴: ۷۷۲)

---

۱. بنگرید به: *الاسفار*، ۹ / ۱۸۴؛ *الشواهدالربوبیة*، ۲۶۷ و ۲۶۸؛ *عرشیة*، ۲۵۱ و ۲۵۲؛ *مفاتیح‌الغیب*، ۷۷۲، *تفسیر القرآن الکریم*، ۶ / ۲۳۸؛ *المبداء و المعاد*، ۵۵۲.

۲. تفاوت در عینیت با نفوس: با توجه به اینکه صورت عقلیه با عاقل، و صورت محسوسه با حس‌کننده متحد است، بدن‌های اخروی، برخلاف بدن‌های دنیوی عین نفوس‌اند. (همو، ۱۳۷۹: ۹ / ۱۸۴)

۳. تفاوت در لوازم و خصوصیات: بسیاری از لوازم و خصوصیات بدن‌های دنیوی از بدن‌های اخروی سلب شده است. (همو، ۱۳۸۰: ۵۵۲) زیرا بدن اخروی برای روح مانند سایه یا شبحی است که در آینه دیده می‌شود. (همو، ۱۳۴۶: ۲۸۰)

٤. تفاوت در تعداد: تعداد ابدان اخروی همانند تعداد نفوس، در عالم آخرت نامتناهی‌اند. زیرا، برخلاف عالم دنیا در عالم آخرت، به علت عدم تضایق و تزاحم و عدم تداخل و مباینت و مسامته وجود غیرمتناهی ممتنع نیست. (همان: ۲۶۷)

۵. تفاوت در ادراک: امور مربوط به بدن دنیوی و کارهای مربوط به این جهان، روح را مشغول، و از ادراک شایسته خود غافل می‌کند، درحالی‌که، بدن اخروی، روح را اگر شقی باشد از ادراک دردها و اگر سعید و خوشبخت باشد از ادراک لذت‌های اخروی غافل و مشغول نمی‌کند. (صدرالمتألهین، ۱۳۶۶: ۶ / ۲۳۸)

٦. تفاوت در ثبات: بدن‌های اخروی، برخلاف بدن‌های دنیوی که هرآن در حال استحاله، فساد و تباهی‌اند، مانند سایه، از لوازم روح، و مانند عکس و مثال برای آن‌اند. (همو، ۱۳۸۰: ۵۵۲) ازاین‌رو، همانند روح ثبات و بقا دارند.

۷. تفاوت در شرافت قوه و فعل: در این عالم، فعل از قوه، و در آخرت، قوه از فعل شریف‌تر است. چون عالم آخرت محل ظهور نتایج اعمال و انعکاس آن است. (همو، ۱۳۴۶: ۲۶۹)

۸. تفاوت در حدوث: پدید آمدن ابدان این جهانی تدریجی است و انجام وجودشان متفاوت از آغاز وجودشان است. ولی حدوث ابدان آن‌جهانی، دفعی و یک‌جا بوده، آغاز و انجامشان یکسان است. (همو، ۱۳۸۴: ۷۷۲)

۹. تفاوت در نوع حیات: ابدان و اجسام اخروی حی بالذات‌اند. درحالی‌که اجسام و ابدان دنیوی جواهری ذاتاً مرده و مظلم بوده، حیات عارضی دارند. (همو، ۱۳۷۹: ۹ / ۱۸۴)

۱۰. تفاوت در شمول روح: بعضی از اجساد دنیوی دارای روح و حیات‌اند؛ درحالی‌که تمامی اجساد و ابدان در آخرت صاحب روح و حیات‌اند. (همو، ۱۳۶۱: ۲۵۱)

شبهات بدن اخروی و پاسخ ملاصدرا

ملاصدرا منشاءی همه شبهات مطرح‌شده درباره معاد جسمانی و روحانی و حشر ابدان اخروی را جهل و ناآگاهی دانسته، معتقد است، پس از بیان اصول و مقدمات و پی‌ریزی ارکان محکم، دیگر جایی برای شبهه‌ای باقی نمانده، با تدبر در آنها تمامی شبهات حل خواهد شد؛ مگر برای انسان‌های ناآگاه، جاهل و بیمار.

بنابراین، از دیدگاه ملاصدرا هرکس از ابتدا تا انتهای اصول و مقدمات مزبور را یادآور شده، با ادراک صحیح، طبع سلیم و نظر ثاقب و فهم دقیق در آن دقت و تدبّر کند، حقیقت معاد جسمانی و رجوع انسان، با هر دو جزئش، بر وی روشن شده، تمامی شبهات منکرین و ردکنندگان حق و معاندین در امر اثبات معادین، حل خواهد شد. (صدرالمتألهین، ۱۳۶۶: ۵ / ۳۸۲) مگر برای کسانی‌که با حق عناد داشته، و به قلب آنها مهر زده باشند؛ که اصول و مقدمات مزبور اثری برای آنها نخواهد داشت. (همان: ۳۸۳)

ملاصدرا ضمن اطمینان به صحت ادعای خود می‌گوید، اگر ترس از طولانی‌شدن بحث و ملالت خاطر نبود، یک‌به‌یک، به تمامی شبهات مطرح‌شده اشاره کرده، و به آنها پاسخ می‌داد. (صدرالمتألهین، ۱۳۶۶: ۵ / ۳۸۲) وی در آثار خود، به تعدادی از شبهات اشاره و به آنها پاسخ می‌دهد که در ادامه به‌اقتضا، تعدادی از آنها را بیان می‌کنیم.

یک. شبهه اول

مهم‌ترین مسئله‌ای که مردم را از اعتقاد به معاد باز می‌دارد این است که بعد از خروج نفس از این عالم و جداشدن از بدن عنصری عاریتی بازگشت دوباره برای تدبیر این بدن محال است، مگر بعد از حرکات فلکی و تغییرات کیفی مادی و انفعالات هیولوی، که این امور، با حدوث دفعی بدن‌ها در روز قیامت منافات دارد. (همو، ۱۳۷۹: ۵ / ۳۹۹)

پاسخ شبهه

ملاصدرا با استناد به آیه «جز این نیست که کار و شأن او این است هنگامی‌که وجود چیزی را بخواهد به او می‌گوید: باش پس می‌باشد»، (یس / ۸۲) معتقد است، انشاء بدن اخروی مانند اسباب ارضی و انفعالات مادی و از طریق استکمالات عنصری و انقلاب‌های هیولوی

نیست. بلکه تمامی بدن‌ها، صور و اشکال اخروی از عالم اعلی، برحسب اراده الهی، که عالمِ امر از آن منبعث می‌شود، نشأت می‌گیرد. ازاین‌رو، وجودات دفعی و بدن‌های مکتسب هر نفس که با اخلاق و صفاتش تناسب دارد، از عالم اعلی حادث می‌گردد.

بنابراین، تعلق نفس به بدن‌های اخروی، همانند تعلق آن به بدن‌های دنیوی نیست. خداوند از اختراع چیزی بدون وساطت ماده جسمانی با عنوان «امر» و «قول» تعبیر می‌کند. (همو، ۱۳۶۶: ۵ / ۴۰۰)

دو. شبهه دوم

گروهی با استناد به استدلال حکما در ابطال تناسخ بیان داشته‌اند، همان ادله بر تعلق نفوس به ابدان اخروی نیز جاری است. بنابراین آن نیز، مثل تناسخ محال و باطل خواهد بود.

توضیح اینکه بدن اخروی وقتی آماده تعلق نفس می‌شود، نفس مدبره جدید ازطرف واهب، بر او افاضه می‌گردد؛ و وقتی نفس منتقله از دنیا هم به آن تعلق گیرد، تعلق دو نفس به یک بدن لازم می‌آید، که ممتنع و باطل است. پس جواب شما هرچیز باشد، همان جواب در اشکال تناسخ نیز خواهد آمد. (همو، ۱۳۸۰: ۴۴۶)

پاسخ شبهه

ملاصدرا پاسخ بعضی از علمای اسلام، مانند غزالی که معتقداند نفس به ماده اولیهٔ باقی‌مانده از بدن تعلق می‌گیرد را نپذیرفته، معتقد شده است، شبهه مزبور به‌وجه عرشی قابل دفع است؛ (صدرالمتألهین، ۱۳۷۵ :۲۶) و سرّ آن در تفاوت بدن دنیوی و اخروی و نحوه تعلق روح به بدن، نهفته است.

ایشان در تبیین پاسخ خود با اشاره به تفاوت بدن دنیوی و اخروی می‌گوید:

> بدن‌های مادی دنیوی دارای وجود استعدادی بوده، با حرکت تدریجی به‌سوی کمال خود در حرکت‌اند؛ و نفوس هم که از این بدن‌ها حادث می‌گردند، به بدن محتاج‌اند. درحالی‌که وجود استعدادی و تکون بدن‌های اخروی به سبب استعداد مواد و حرکت‌ها و آمادگی‌های تدریجی نبوده، همانند سایه از لوازم این نفوس، و فائض به ابداع حق اول‌اند که لازمه هر جوهر نفسانی مفارق شبح

مثالی است کـه بـه‌حسـب ملکـات و اخـلاق و هیئـت‌هـای نفسـانی‌اش، بـدون مدخلیت استعداد محرکات مواد از آن نشـأت مـی‌گیرنـد. ازایـن‌رو، وجـود بـدن اخروی، مقدم بر نفس نبوده، آن‌دو به‌لحاظ وجودی معیت دارنـد، ماننـد معیـت سایه و شخص که تقدمی در آن مطرح نبوده، رابطه آنها تبعیت و لزوم اسـت؛ و قیاس بدن‌های اخروی با نفوس هم، بدین نحو است. (همو، ۱۳۷۹: ۹ / ۳۱)

سه. شبهه سوم

نصوص قرآنی دلالت دارد که بدن اخروی هر انسانی، بعینه، همان بدن دنیوی اوست. (همـو، ۱۳۸۰: ۴۴۷)

پاسخ شبهه

عینیت بدن اخروی و دنیوی که نصوص قرآنی بدان اشاره دارد، امری صحیح و مقبول اسـت. ولی این عینیت از حیث صورت است، نه از حیث ماده، کیفیت، مقدار و سایر عـوارض مـادی. (همو، ۱۳۸۰: ۴۴۷)

توضیح اینکه، بدن مادی، هرآن، در حال تغییر و تحول است، و با توجه به اینکه تمامیـت شیء، به صورت آن است، نه به ماده‌اش، تبدل دائمی بدن مادی انسان آسـیبی بـه تشـخص انسان نمی‌زند. چون صورت نفسانی او که هویتش را حفـظ مـی‌کنـد، ثابـت اسـت. بنـابراین، احادیثی که بر عدم عینیت بدن اخروی با بدن دنیوی دلالت دارند، ازجمله اینکه اهل بهشـت به‌صورت جوانانی سی‌ساله محشور می‌شوند و دندان کافر مثل کوه احد خواهد بود، ایـن عـدم عینیت، به جنبه شکل، مقدار و ... اشاره دارد. درحالی‌که، جهت وحـدت و عینیـت آن دوبـدن، به‌واسطه نفس ناطقه و نوعی ماده حفظ می‌شود. (همو، ۱۳۷۹: ۹ / ۳۶و۳۷)

چهار. شبهه چهارم

در معاد، باز کشت اجسام و ابدان دنیوی، بعینه، مستلزم اعاده معدوم خواهد بـود. درحـالی‌کـه اعاده معدوم، اساسی ندارد. (همو، ۱۳۶۱: ۲۵۵)

پاسخ شبهه

ملاصدرا پاسخ مشهور متکلمین را که معتقداند: «ماده و اعضای اصلیه از بین نرفتـه و معـدوم

نمی‌شوند، بلکه جاودان باقی می‌مانند، به همین خاطر اعاده‌ای مطرح نمی‌باشد»، پاسخ قانع‌کننده‌ای ندانسته، در رد آن می‌گوید: «ماده امری است درنهایت ابهام، درحالی‌که، حقیقت هرچیز و تعیّن آن به صورت آن است، نه به ماده‌اش. (همان) صورت همیشه ثابت بوده، فساد و عدم برایش متصور نیست تا اینکه اعاده‌ای مطرح شود.

ایشان همچنین با بیان اینکه حقیقت معاد عبارت است از تجدد احوالِ امر ثابتی به‌نام نفس، به ردّ شبهه اعاده معدوم می‌پردازد. (صدرالمتألهین، ۱۳۴۶ :۲۷۰)

نتیجه

ملاصدرا در تبیین حدوث بدن‌های اخروی، به شش تا دوازده اصل، در آثار متعدد خود، اشاره داشته و از آنها نتیجه گرفته است که، مجموع نفس و بدن بعینه بازمی‌گردند؛ و این عینیت از تمام جهات نیست، چون خصوصیات بدن به‌لحاظ نحوه وجود و مقدار، وضع و سایر امور، تبدل یافته، بقای نفس موجب می‌شود، این تبدّل به بقای شخصی بدن ضرر نرساند.

بدن اخروی، مرتبه کمال بدن دنیوی است که از لوازم نفس شمرده شده، و محسوس به حواس ظاهری آخرتی است. این بدن بسیط و نورانی، فنا و مرگ نداشته، با اخلاق و ملکات نفوس تناسب دارد.

ملاصدرا کیفیت حشر بدن اخروی را به دو شیوه متفاوت تبیین کرده است. وی در برخی از آثار، به حشر همین بدن دنیوی بعینه و بشخصه، ولی با ماده‌ای مبهم، اشاره کرده است؛ و در برخی آثار دیگر، به معاد بدن مثالی صادر از قوه خیال معتقد شده است.

وی، شبهات مطرح‌شده درباره حشر بدن‌های اخروی را، ناشی از جهل و ناآگاهی دانسته و معتقد شده است، هرکس با طبع سلیم، در اصول و مقدماتی که بیان کرده است، تدبر نماید، همه شبهات برایش حل خواهد شد؛ مگر اینکه عمداً لجاجت کند.

منابع و مآخذ

۱. *قرآن کریم*.

۲. آشتیانی، سیدجلال‌الدین، ۱۳۸۱، ***شرح زادالمسافرین ملاصدرا***، قم، بوستان کتاب، چ سوم.

۳. ابوداود السجستانی، سلیمان بن اشعث، ۱٤۱۰ ق، ***سنن ابوداود***، تحقیق محمد محی‌الدین عبدالحمید، بیروت، دارالفکر.

٤. الفضلی، عبدالهادی، ۱٤۲۰ ق، ***دروس فی فقه الامامیه***، بیروت، مؤسسه ام القری.

۵. سبحانی، جعفر، ۱۳۸۵، ***معادشناسی***، ترجمه علی شیروانی، بی‌جا، دارالفکر.

٦. سجادی، سیدجعفر، ۱۳۷۹، ***فرهنگ اصطلاحات فلسفی ملاصدرا***، تهران، سازمان چاپ و انتشارات.

۷. صدرالمتألهین شیرازی، محمد بن ابراهیم (ملا صدرا)، ۱۳۸۵، ***اسرارالآیات***، تحقیق سیدمحمد موسوی، تهران، حکمت، چ اول.

۸. ـــــــــ، ۱۳۷۸، ***اجوبة المسائل العویصة***، تصحیح عبدالله شکیبا، تهران، سازمان چاپ و انتشارات، وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی، چ اول.

۹. ـــــــــ، ۱۳٦٦، ***تفسیر القرآن الکریم***، ج ۱، ٤، ۵ و ٦، قم، بیدار.

۱۰. ـــــــــ، ۱۳۷۹، ***الحکمة المتعالیة فی الاسفار العقلیة الاربعة***، ج ۱، ۲، ۵ و ۹، قم، مصطفوی.

۱۱. ـــــــــ، ۱۳٤۰، ***رساله‌های فارسی صدرا (رساله سه اصل)***، تصحیح سیدحسین نصر، ج ۱، تهران، انتشارات دانشکده علوم معقول و منقول.

۱۲. ـــــــــ، ۱۳۷۵، ***رساله شواهد الربوبیة***، مجموعه رسائل فلسفی ملاصدرا، تحقیق حامد ناجی، تهران، حکمت، چ اول.

۱۳. ـــــــــ، ۱۳۸۱، ***زادالمسافرین***، تحقیق جلال‌الدین آشتیانی، قم، بوستان کتاب، چ سوم.

۱٤. ـــــــــ، ۱۳٤٦، ***الشواهد الربوبیة***، تصحیح و تعلیق جلال‌الدین آشتیانی، مشهد، انتشارات دانشگاه مشهد.

۱۵. ـــــــــ، ۱۳٦۱، ***عرشیه***، تصحیح و ترجمه غلامحسین آهنی، بی‌جا، مولی.

۱٦. ـــــــــ، ۱۳۸۰، ***المبداء والمعاد***، تصحیح سیدجلال‌الدین آشتیانی، قم، مرکز

انتشارات دفتر تبلیغات اسلامی.

۱۷. ـــــــــ، ۱۳٦٤، ***المظاهر الالهیه***، ترجمه سیدحمید طبیبیان، تهران، چاپخانه سپهر، چ اول.

۱۸. ـــــــــ، ۱۳۸٤، ***مفاتیح الغیب***، ترجمه محمد خواجوی، بی‌جا، چاپخانه ایران مصور، چ اول.

۱۹. طباطبایی، محمدحسین، ۱٤۱۷ ق، ***المیزان فی تفسیر القرآن***، ج ۱۹، قم، دفتر انتشارات اسلامی.

۲۰. مجلسی، محمدباقر، ۱٤۰۳ ق، بیروت، مؤسسه الوفاء.

۲۱. مصباح یزدی، محمدتقی، ۱۳۷۹، ***آموزش عقاید***، تهران، شرکت چاپ و نشر بین‌الملل، چ اول.

۲۲. مکارم شیرازی، ناصر، ۱۳۷٤، ***پیام قرآن***، ج ٥، قم، نسل جوان، چ دوم.

۲۳. خواجه طوسی، محمد بن محمد، ۱۳۷۹ ق، ***شرح اشارات و تنبیهات***، جزء سوم، تهران، مطبعه حیدری.